

مشارکت سیاسی زنان شهر تهران: تحلیل موانع پیش‌رو

مهديه آخوندی*، کرم حبیب‌پور کتابی**، زهرا حضرتی سومعه***

چکیده

مطالعه مشارکت در معنای عام و مشارکت سیاسی زنان در معنای خاص در هر جامعه‌ای نیازمند توجه به لایه‌های عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن است. هدف پژوهش حاضر، مطالعه جامعه‌شناختی موانع مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران است. این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی، کاربردی، مقطعی و کمی (پیمایش) است. میدان مطالعه، شهر تهران و حجم نمونه شامل ۴۰۰ نفر از زنان شهر تهران بودند که با ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای و طبقه‌بندی‌شده انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که مشارکت سیاسی در بین زنان گروه‌های سنی مختلف یکسان است و تفاوتی بین آنها وجود ندارد، اما زنان با درآمد بالاتر، شاغل و واجد تحصیلات بالاتر، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. همچنین، بین موانع اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و روحی-روانی با مشارکت سیاسی زنان شهر تهران رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد و طبق نتایج مدل معادلات ساختاری، این موانع قادرند ۱۶ درصد از واریانس مشارکت سیاسی زنان را تبیین کنند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که به ترتیب هر چقدر موانع اجتماعی، مدیریتی-سیاسی، روحی-روانی، اقتصادی و فرهنگی کاهش یابد، مشارکت سیاسی در میان زنان تسهیل شده و افزایش می‌یابد.

واژگان کلیدی

مشارکت سیاسی، زنان، موانع، ساختار، شهر تهران.

*. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (mahdiehakhondi2636@gmail.com)

** . دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (karamhabibpour@khu.ac.ir)

*** . دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (hazrati14@yahoo.com)

۱. مقدمه و بیان مسئله

ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسترهای فعالیت و مشارکت مردم در هر جامعه‌ای هستند. بر این اساس شیوه‌های کنشگری جمعی و مشارکت مردم، ذیل ساختارهای کلان فرهنگی-اجتماعی معنا می‌یابند و آنها را از نحوه مشارکت و کنشگری در دیگر جوامع متمایز می‌سازند. از این نگاه، مطالعه مشارکت در معنای عام و مشارکت سیاسی زنان در معنای خاص در هر جامعه‌ای نیازمند توجه به لایه‌های عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن است. بهره‌گیری از متغیرهای ثابت در این گونه مطالعات چندان راهگشا نخواهد بود و افق‌های نوینی را پیشروی پژوهشگر نخواهد گشود. در این ساختارهای کلان، میزان دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع و ابزارهای موجود، موجب مشارکت فعال یا انفعال است و نقش آن در توسعه یا عدم توسعه سیاسی آن شایان توجه است. از این منظر، در جامعه‌ای با وجود مهیا بودن ابزارهای دموکراتیک، تضادهای فرهنگی و اجتماعی همین ابزارهای فی‌نفسه برابری‌بخش را در سیطره خود درمی‌آورد، چراکه تغییرات فرهنگی و اجتماعی متناظر اتفاق نیفتاده است و تنها ابزارهای دموکراتیک در روبنای جامعه مستقر شده‌اند (رئیس و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۶). همچنین از نگاه بومی و دینی، شهید مطهری با تلفیق عقلانیت-فلسفه و تأکید بر دو اصل حقوق طبیعی و عدالت، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را تبیین نموده و این دو اصل را حق آنان می‌داند. او ارتباطی عمیق و ناگسستنی میان قوانین الهی (شرع) و قوانین طبیعی برقرار کرده و هر دو قانون را از جانب خداوند می‌داند. در ادامه تلازمی میان حق و تکلیف برقرار کرده؛ بدین معنا که برخی حقوق طبیعی (مشارکت اجتماعی-سیاسی) تنها در سایه انجام تکالیف قابل استیفا هستند. انسان به واسطه داشتن دو قوه عقل و اراده قادر خواهد بود به وظایف خود (خصوصاً در اجتماع) عمل کند و در مقابل به حق طبیعی خود دست یابد (مطهری، ۱۳۹۲: ۹۲؛ لاریجانی، ۱۴۰۱: ۱۹۰-۱۹۱). در حقیقت، مسئله مشارکت سیاسی زنان نه‌تنها در ایران، بلکه به‌شکل جهانی چالشی جدی و دغدغه‌ای با اهمیت بالا در میان سیاست‌گذاران کشورهای مختلف از اروپا و ایالات متحده آمریکا گرفته تا آفریقا و آسیا است (Nchofoung et al., 2024؛ Ameen Hussein & Jalal, 2024؛ Susan Bourque & Grossholtz, 2023؛ Darian Harf & Desiree Schmuck, 2023؛ آخوندی، حبیب‌پورگنابی و حضرتی، ۱۴۰۲؛ دستوری و همکاران، ۱۴۰۲؛ سپاه‌سر و همکاران، ۱۴۰۲).

موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه، پدیده پیچیده‌ای است و به پویایی و توسعه نظام‌های سیاسی مربوط می‌شود. سطح مشارکت سیاسی شهروندان، نشان‌دهنده یک نظام سیاسی توسعه‌یافته توسط یک کشور یا دولت است و توسعه نظام‌های سیاسی در یک ملت به میزان مشارکت سیاسی شهروندان آن بدون تفاوت جنسیتی بستگی دارد (آخوندی، حبیب‌پورگنجابی و حضرتی، ۱۴۰۲: ۸۳۹؛ Mukarom, 2022: 280). رابطه جنسیت و سیاست همواره تحت تأثیر تعریف حاکمان سیاسی قرار دارد و شناخت این رابطه نیازمند توجه و بررسی گفتمان‌های سازنده سیستم‌های سیاسی است (نش و اسکات، ۱۳۹۴: ۱۸۹). البته روابط قدرت مبتنی بر جنسیت از تاریخ خاصی برخوردار است و با تحول در آگاهی و باورها، این تعاریف مورد اعتراض زنان قرار گرفته و با راه‌انداختن جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه در دهه ۶۰ میلادی و گسترش فعالیت‌های فمینیستی، نظم جنسیتی به چالش کشیده شد و حتی توانستند علاوه بر ایجاد حساسیت‌ها، تأثیراتی را بر ارزش‌های فرهنگی (سیاسی) در سراسر جهان غرب بگذارند (سلیمانی‌آهویی، ۱۴۰۲: ۳۹۹؛ مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

گزارش اخیر شکاف جنسیتی جهانی (مشارکت سیاسی زنان) نشان می‌دهد که اگر مسیر فعلی در جهان حفظ شود، برای اروپای غربی ۵۴/۴ سال دیگر و برای کشورهای جنوب آسیا ۷۱/۵ سال طول خواهد کشید تا شکاف جنسیتی را کاهش دهند (Madiha Hussain, 2020؛ مجمع جهانی اقتصاد^۱، ۲۰۲۰). بنا بر گزارش جهانی شاخص شکاف جنسیتی، مقدار این شاخص در ایران در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ با تناوب با تغییرات افزایشی و کاهش مواجه بوده و در سال ۲۰۱۲ میزان آن به ۰/۵۹۳ و در نهایت در سال ۲۰۱۸ به ۰/۵۹۸ رسیده است. به عبارتی، در تغییرات شکاف جنسیتی در ایران نوعی عقب‌گرد یا حداقل ایستایی از میانه دهه گذشته در کاهش نابرابری‌های جنسیتی مشاهده می‌شود. بهترین رتبه ایران در شاخص شکاف جهانی جنسیتی در سال ۲۰۱۸ مربوط به بخش آموزش (رتبه ۱۰۳ در بین ۱۴۹ کشور) و پس از آن بخش سلامت (رتبه ۱۲۷) (وزارت کار، رفاه و تعاون اجتماعی، ۱۳۹۹). همچنین، گزارش دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۲۰) پیرامون اقدامات کشورهای عضو در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی و مشارکت‌دهی زنان در سیاست نشان می‌دهد که حضور زنان در عرصه سیاسی و ساختار قدرت، پایین‌تر از مردان است که شاید مهم‌ترین دلایل آن، مردسالارانه‌بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه، محدودیت‌های عرفی و شرعی و نگرش جامعه درباره حضور و فعالیت زنان در عرصه عمومی باشد (مالکی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۴۱).

از منظر بومی و دینی نیز، مشارکت سیاسی زنان در جامعه مورد تأکید و توجه بوده است. در دین مقدس اسلام، مشارکت سیاسی وظیفه هر زن تلقی شده است، همان‌طور که وظیفه هر مرد مسلمان است. امام خمینی (ره) معتقد است: «اسلام کسب قدرت سیاسی را ابزاری برای رسیدن به هدف و ارتقاء و کمال‌پذیری انسان اعم از زن و مرد در نظر می‌گیرد و حضور اجتماعی و سیاسی هر دو جنس را در صحنه بنا بر ضرورت می‌پذیرد». ایشان تأکید می‌کند که: «این روحیه باید حفظ شود نه اینکه زنان چون زن هستند، کنج عزلت‌گزینند و خانه‌نشینی را اختیار کنند و تابع محض رویدادها و حوادث جامعه باشند. این اسلام و قرآن است که خانم‌ها را آورده بیرون و همدوش مردها، بلکه جلوتر از مردها وارد صحنه سیاست کرده است» (موسوی‌خمینی، ۱۳۶۳). «سیاست به معنای اداره کشور و آنچه که در آن جریان دارد است و همه مردم حق دخالت در سیاست را دارند. همان‌طور که مردان در همه شئون جامعه دخالت دارند، زنان هم دخالت دارند و مردان و زنان هر دو باید از فساد در جامعه اجتناب کنند. زنان باید دقت کنند تا ملعبه‌ای در دست مردان نباشند. خانم‌ها هم حق دارند و تکلیفشان این است که در سیاست دخالت کنند، سرنوشت خود را تعیین کنند و همپای مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی وارد باشند و اظهار نظر کنند» (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۸). در دیدگاه اسلامی، زن و مرد به عنوان هم یک حق و هم یک تکلیف بایستی در عرصه فعالیت‌های سیاسی که یک امانت و تکلیف الهی است، شرکت کنند (بقره: ۳۰-۳۳)، ضمن آنکه در کنار این زنان باید دارای شرایطی از قبیل آگاهی، دانش و عدالت باشند (جناتی، ۱۳۸۷: ۳۸۵). در قرآن، آیاتی که بیانگر صلاحیت و شایستگی زنان و نقش آنان در زمینه‌های امور سیاسی قدرت و حکومت است، آیات ۲۳ تا ۴۴ سوره نمل مربوط به ملکه سبا می‌باشد. البته در هنگامی که بلقیس این مسئولیت را داشت، به تصریح قرآن کریم، پیرو آیین الهی نبود. خداوند در این آیات، از زن هوشمند و با درایتی سخن می‌گوید که بر سرزمینی حکومت می‌کند و عهده‌دار مسئولیت خطیر زمامداری یک کشور است. خداوند او را در کلام هدهد این‌گونه توصیف می‌کند: «همانا من زنی را یافتم که بر آنان سلطنت می‌کرد و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت» (نمل: ۲۳). این آیه نمایانگر آن است که این بانو صاحب قدرت عظیمی بوده است؛ به‌طوری‌که احاطه کاملی بر مردم کشورش داشته و به دلیل اعتماد و اطمینانی که مردم به کفایت و حسن نیت او داشتند، اوامرش را اطاعت می‌کردند.

ارتباط دیالکتیکی بین مشارکت سیاسی زنان و نهادهای پهن‌دامنه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه و همچنین مرور آمارها در حوزه وضعیت مشارکت سیاسی زنان، این موضوع را درخور بررسی و تحلیل کرده است. مرور پژوهش‌ها و پیشینه تجربی قبلی در رابطه با موضوع

مشارکت سیاسی زنان حاکی است که رویکرد غالب این مطالعات بر توصیف وضعیت مشارکت سیاسی زنان متمرکز است تا توجه به موانع مهم پیش‌رو در این زمینه. بنابراین در این پژوهش، سعی پژوهشگران بر این است تا در چارچوب چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی، از بدیهیات مربوط به موضوع مشارکت سیاسی زنان گذر کرده و به موانع اصلی آن بپردازند. این پژوهش کمی، فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری نسبت به مشارکت سیاسی زنان، به دنبال تحلیل و تبیین وضعیت مشارکت سیاسی زنان و درعین حال موانع مهم اثرگذار بر آن است.

۲. پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تجربی پژوهش حاکی است که مطالعات مرتبط با مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه آسیب‌شناسی نقش عوامل کلان مانند ساختارها بر مشارکت سیاسی زنان نسبتاً اندک بوده و همچنان نیاز به انباشت مطالعاتی در این حوزه وجود دارد. از این رو، تطبیق و قیاس پژوهش‌های انجام‌شده با پژوهش حاضر، قیاس کاملی نیست. بنابراین سعی شده تا مرتبط‌ترین پیشینه پژوهشی با موضوع اشاره شوند.

در بین مطالعات داخلی، آخوندی، حبیب‌پور گنتابی و حضرتی (۱۴۰۲) به تحلیل کیفی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای پرداختند که پس از تحلیل داده‌ها، ۸۵ کد اولیه، هفت مقوله محوری و یک مقوله هسته از خلال نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد: شرایط علی (مسائل و چالش‌های اقتصادی، حکمرانی برابر محور)، شرایط زمینه‌ای (ساختار سیاسی نابرابر و چالش‌های مردسالارانه)، شرایط مداخله‌گر (شخصیتی-روحي)، راهبردها (شایسته‌سالاری و ایجاد بستر شکوفایی) و پیامدها (کنشگری فعال سیاسی زنان و طرد انفعال سیاسی). همچنین «مشارکت سیاسی زنان؛ کنشی معنادار و چندوجهی» به‌عنوان مقوله هسته احصا شد و در مجموع یافته‌ها بر این دلالت داشت که زنان در مشارکت سیاسی عاملان و کنشگرانی فعال بوده و دست به کنش‌های مبتنی بر زمینه‌های سیاسی می‌زنند؛ کنشی از نوع مشارکت که با شناسایی موانع و عوامل تسهیلگر می‌تواند راهگشای مشارکت سیاسی فعال آنان به عنوان شهروندانی اثرگذار در حوزه سیاست بدل شود. دستوری و همکاران (۱۴۰۲) با روش تحقیق ترکیبی به مطالعه نقش کنش هویتی در مشارکت سیاسی زنان ایران پرداخته و دریافته‌اند که در فضای پسانقلاب اسلامی، میزان مشارکت سیاسی زنان افزایش یافته و میان قالب‌های هویتی زنانه و میزان مشارکت سیاسی آنها ارتباط وجود دارد. از میان ۱۴ متغیر بررسی شده، چهار متغیر هویت فردی، هویت جنسی، امید به آینده و سن، بیش‌ترین میزان اثرگذاری بر هویت سیاسی و به تبع آن بر مشارکت سیاسی زنان را در پی داشته است.

سیاه‌سر و همکاران (۱۴۰۲) با مقایسه مشارکت سیاسی زنان در انقلاب‌های منطقه الجزایر و ایران دریافتند که موانع مشارکت سیاسی زنان را می‌توان به دو دسته محدودیت ساختاری (نظام سیاسی، موانع فرهنگی و دلایل آموزشی) و محدودیت‌های غیرساختاری (تحصیلات) تقسیم کرد. سلیمانی‌آهویی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود به تحلیل جنسیت و سیاست در ایران معاصر و جایگاه زنان در قدرت در دوران جمهوری اسلامی پرداخته و دریافتند که فعالیت‌های سیاسی زنان در ایران از دوران مشروطه آغاز و با فراز و فرودهایی به حیات خویش ادامه داده است. در دوران پهلوی، خودآگاهی سیاسی زنان در بدنه جامعه بسیار پایین و مشارکت‌ها غالباً مربوط به طبقات خاص و به‌صورت دستوری از بالا بوده است. این فرضیه وجود دارد که جامعه سنتی ایران در پی رشد آموزش‌های عمومی آگاه‌تر شده، اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده و توانستند انقلابی سیاسی را همراهی کنند و پس از آن نیز زنان در بدنه سیاسی جامعه به دنبال ایفای نقش‌های سیاسی و به‌چالش کشیدن نظم مردانه ساختارهای سیاسی و قدرت بوده‌اند.

صفایی و همکاران (۱۴۰۲) در تحلیلی نظری به بررسی فرانظریه مدارهای قدرت و مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان سعودی پرداختند. فرضیه پژوهش عبارت بود از اینکه از منظر فرانظریه مدارهای قدرت، نیروهای اجتماعی حاکم در کشور عربستان از مجرای نهادهای قانون‌گذار و تعیین قواعد و مقرراتی و همچنین از طریق سازوکار فرهنگ سیاسی جاری در جامعه خود و سازمان‌های درگیر همچون احزاب سیاسی در جامعه‌پذیری سیاسی، تلاش در محدود کردن خواست مشارکت بیشتر زنان در جوامع خود داشته‌اند، اما ایران با تأکید اسناد بالادستی و رویه‌های قانونی نسبت به گسترش مشارکت زنان از تساهل بیشتری برخوردار است. نتایج حاکی از این است تلاش‌های زنان در برابر محدودیت‌ها، منجر به جنبش‌ها و قواعد و رویه‌هایی شده است که حداقل مشارکت برای زنان در این دو کشور تحقق پیدا کرده است. البته مشارکت سیاسی زنان در ایران به‌واسطه تفاسیر و اجتهادهای مترقی‌تر از عربستان، شکل متفاوتی داشته و گسترده‌تر بوده است. همچنین، وفق نتایج مطالعه سمائی صحنه‌سرائی و همکارانش (۱۴۰۱)، هرچند احزاب سیاسی بعد از دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مدعی گسترش نقش زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، اما به دلیل ماهیت احزاب سیاسی در ایران این مهم در سطوح عالی به‌ندرت اتفاق افتاده است و سازمان‌های مردم‌نهاد تا حدود بسیار زیادی از وضعیت بهتری برای حضور، گسترش و ایفای نقش مشارکت‌جویانه زنان برخوردار بوده‌اند. صیامیان‌گرچی و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند که عوامل زمینه‌ای بیشتری نقش را در مشارکت سیاسی زنان دارند و پس از آن به ترتیب عوامل انگیزه، تطمیع، دوربرد، باورها و ارزش‌ها، جامعه‌پذیری، اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی و اشاعه مفاهیم فرهنگی-اجتماعی قرار می‌گیرند.

در بین مطالعات خارجی نیز، آمن حسین و جلال به بررسی توانمندسازی سیاسی جنسیتی در عراق و نحوه مشارکت زنان در چشم‌انداز سیاسی پس از سال ۲۰۰۳ پرداختند و نشان دادند که پس از فروپاشی دولت بعث، فرصتی نویدبخش برای حضور زنان در عرصه سیاسی پدید آمد. در نتیجه، شهروندان زن عراقی به درجه قابل توجهی از مشارکت سیاسی دست یافته و نقش‌هایی را در حوزه‌های دولتی و پارلمانی به دست آورده‌اند. علی‌رغم تلاش‌های مداوم، زنان در عراق هنوز با طیفی از موانع قبیله‌ای، فرقه‌ای، عرفی و قانونی مواجه هستند که عمدتاً تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مردسالارانه و فرقه‌ای حاکم است (Hussein & Jalal, 2024). نچوفونگ و همکاران دریافتند که مشارکت سیاسی زنان توسعه زیرساخت‌ها در آفریقا را افزایش داده و در نتیجه به سیاست‌گذاران توصیه کرد که گنجاندن زنان در دستور کار سیاسی را به عنوان یکی از راهبردهای توسعه زیرساخت‌ها در اولویت قرار دهند (Nchofoung & et al, 2024).

نوابوئز نوآگوو و همکاران به تحلیل برداشت عمومی از مشارکت سیاسی زنان در کشور نیجریه پرداختند و دریافتند که افکار عمومی نیجریه در مورد مشارکت سیاسی زنان مانع قابل توجهی در مسیر مشارکت سیاسی زنان است و موانع متعددی شامل وضعیت اجتماعی-اقتصادی، پیشینه تحصیلی و هنجارهای فرهنگی بر این افکار تأثیر گذارند. همچنین، تفاوت‌های جمعیتی در افکار عمومی بر اساس جنسیت، سن و سطح تحصیلات وجود داشت. این مطالعه، ابتکاراتی چون آموزش و آگاهی، برنامه‌های توسعه رهبری، قوانین حساس به جنسیت، ایجاد شبکه‌ها و مؤسسات حمایت از زنان و ترویج تعهد به برابری جنسیتی در سیاست را توصیه کردند که می‌توانند به رفع باورهای غلط، افزایش مشارکت سیاسی زنان و تقویت دموکراسی فراگیرتر و نماینده‌تر در نیجریه کمک کنند (Nwagwu & et al, 2024).

بورک و گروسهولتز در فصل «سیاست یک فعالیت غیرطبیعی»^۱ از کتاب «زنان و حوزه عمومی»^۲، به توصیف و تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی زنان در کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، آلمان، ایتالیا و مکزیک پرداختند. این کتاب به صورت کلی استدلال می‌کند که زنان بر این باورند که فعالیت سیاسی مجموعه‌ای از نقش‌های دیگر زنان را محدود می‌کند و این فرض کلیشه‌ای را دارند که «سیاست امری مردانه است». بنابراین، جهت‌گیری اخلاقی زنان نسبت به سیاست و مشارکت سیاسی باعث شده است که آنها توجه خود را به «جنبه‌های سطحی و نامربوط

1. Politics an unnatural practice

2. Women and the public sphere

سیاست» محدود کنند (Bourque & Grossholtz, 2023). هارف و اشماک در پژوهشی به نقش اینفلوئنسرها به عنوان عوامل توانمندساز در جلب مشارکت سیاسی جوانان و زنان در کشور بلژیک تأکید کرده و نشان دادند که اینفلوئنسرها می‌توانند اعتماد جوانان را نسبت به صلاحیت سیاسی خود افزایش دهند و در نتیجه بر سطح مشارکت سیاسی آنها تأثیر بگذارند (Harff & Schmuck, 2023).

یافته‌های زیر نشان داد که وجود تبعیض‌های جنسیتی، تفسیرهای مذهبی، وجود افکار جمعی در زمینه ممنوعیت رأی‌دادن زنان، مسائل قانونی مربوط به ثبت‌نام رأی‌دهندگان، پایین بودن سطح سواد و فقدان آموزش مدنی از دلایل اصلی پایین بودن سطح مشارکت سیاسی زنان است. نتایج تحقیق حاج تالوکدار و همکاران بیانگر این بود که زنانی که از نظر مشارکت سیاسی در سطح پایینی قرار دارند، سطوح بالایی از موانع فرهنگی و سطوح پایینی از محدودیت‌های خانوادگی را تجربه می‌کنند (Zubair, 2021).

۳. چارچوب نظری

مشارکت سیاسی از جنبه نظام سیاسی توسعه یافته به معنای وجود رقابت و منازعه مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای کسب قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح عموم است. مشارکت سیاسی، مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش و شرکت مؤثر در فعالیت‌ها، امور اجتماعی و سیاسی و نیز تأثیرگذاری بر صورت‌بندی و هدایت سیاست‌های دولت است (راش، ۱۳۹۹: ۱۳۹). رویکردهای نظری و مفهومی زیادی در صدد پاسخگویی به این سؤال برآمده‌اند که «چرا حضور زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و قدرت سیاسی بسیار کم است؟» و یا اینکه «چرا تمایل آنان به کاندیداتوری برای کسب مناصب بالای سیاسی زیاد نیست؟». در ادامه به برخی از مهم‌ترین این نظریه‌ها که در این تحقیق به‌عنوان چارچوب نظری انتخاب شده‌اند، اشاره می‌شود.

یکی از مفاهیمی که می‌تواند به تحلیل مشارکت سیاسی زنان کمک کند، جامعه‌پذیری سیاسی و نقش‌های جنسیتی است. در نظریه‌های جامعه‌پذیری، تفاوت در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان بر اساس هنجارها و عادات سیاسی کارگزاران تبیین می‌شود. پیا نوریس با ترکیب رویکردهای جامعه‌شناختی (ساختاری) و روان‌شناختی (فردی)، الگویی سه‌سطحی برای تبیین مشارکت سیاسی مطرح کرده است: عوامل کلان، متوسط و خرد. سطح کلان به ساختار دولت، قانون اساسی، نظام حزبی، قوانین و نظام انتخاباتی مربوط می‌شود. در سطح میانی به تأثیر نهادهای

مدنی مانند احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و صنفی، مراکز مذهبی و شبکه‌های اجتماعی توجه می‌شود. در سطح خرد نیز، منابع فردی مانند تحصیل، درآمد، زمان آزاد و مهارت‌های فردی مهم شمرده شده‌اند (جواهری، ۱۳۹۵: ۲۸۲؛ سلیمانی‌آهویی، ۱۴۰۲: ۴۰۰). البته در تبیین مشارکت سیاسی زنان، علاوه بر سطوح فوق، عوامل دیگری از جمله فضای سنتی یا مدرن جامعه به‌ویژه نقش سنت در زندگی و تصمیمات سیاسی زنان نقش بسیاری دارد. هرچند این مورد را می‌توان در سطح مؤلفه‌های کلان نیز قرار داد، ولی فضای مردسالارانه و پدرسالارانه با سابقه تاریخی بلندمدت نقش ویژه‌ای بر مشارکت سیاسی زنان خواهد داشت که از آن می‌توان با عنوان فرهنگ سیاسی نام برد (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۶). در بین نظریه‌های مربوط به نقش‌های جنسیتی، مهم‌ترین نظریه‌ای که به دنبال به‌چالش کشیدن وضعیت زنان در اجتماع و سیاست و به‌ویژه پارادایم‌های جنسیتی شکل گرفته، نظریه فمینیسم است (لگیت، ۱۳۹۸: ۱۱) که پیش از آنکه نظریه‌ای نظام‌مند باشد، یک موضع‌گیری سیاسی است که اساس زندگی سیاسی و هدف آن تغییر جهان است (منسبریچ و دیگران، ۱۳۹۸: ۹). فمینیسم بر این باور استوار است که زنان در مقایسه با مردان، مورد ستم هستند و یا در وضعیت نامساعدی قرار دارند و ستمی که بر آنها می‌رود ستمی نامشروع و ناموجه است. از بین دیدگاه فمینیستی، دو زمینه فکری فمینیسم لیبرال و فمینیسم رادیکال موضوع سیاست و نسبت دولت و حاکمیت را مورد توجه قرار داده‌اند. فمینیست‌های لیبرال دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به دولت و سیاست و به دنبال آن، حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه مشارکت در جامعه مدنی برای تأثیرگذاری بیشتر بر سیاست دارند. فمینیست‌های رادیکال معتقدند دولت ذاتاً مردسالار است و منعکس‌کننده طبیعت سلطه‌پذیری از مرد است. بنابراین دولت برای حمایت و دفاع از منافع مرد عمل می‌کند، یعنی نهادهای تصمیم‌گیرنده در دولت منافع مردان را تأمین می‌کنند و روابط و نابرابری‌های جنسیتی در دولت‌ها شکل می‌گیرند، از طریق قوانینی که هویت‌های جنسیتی را ساخته و به آنها مشروعیت می‌بخشد (سلیمانی‌آهویی، ۱۴۰۲: ۴۰۰).

از طرفی، زمینه‌ها و بنیان‌های اجتماعی نقش مؤثری در مشارکت سیاسی زنان دارد. مارتین لپست در کتاب «انسان سیاسی؛ بنیان‌های اجتماعی سیاست»، با اتکاء به داده‌های مشارکت انتخاباتی در کشورهایی چون آلمان، سوئد، آمریکا و نروژ، به واکاوی نقش زمینه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی به‌طور عام و مشارکت انتخاباتی و رفتار رأی‌دهی به‌طور خاص پرداخت و دریافت که مردان بیشتر از زنان در انتخابات شرکت می‌کنند. افراد تحصیلکرده بیشتر از افراد با

تحصیلات کمتر، ساکنان در شهر بیشتر از روستاییان، افراد واقع در رده سنی ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان ترها و سالخوردگان، افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد، افراد با پایگاه اجتماعی بالاتر بیشتر از افراد با پایگاه اجتماعی نازل تر، و اعضای سازمان‌ها بیشتر از افرادی که فاقد عضویت سازمانی هستند مشارکت بیشتری در سیاست و انتخابات دارند (Lipset, 1960: 82). از نظر رابرت دال، اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس (دال، ۱۳۶۴). دال با استناد به یافته‌های بررسی‌های خود استدلال می‌کند که یک طبقه یا قشر سیاسی به این دلیل در فرایندهای سیاسی مداخله دارد که: (۱) برای پاداش یا مزایای حاصل از آن، ارزش بسیار قائل است. (۲) تصور می‌کند راه‌هایی که به این ترتیب ممکن است پیش‌رویش قرار بگیرد مهم‌تر از راه‌های دیگر است. (۳) مطمئن است حتماً می‌تواند در نتایج تصمیمات تأثیرگذار باشد. (۴) معتقد است اگر خودش خوب کار نکند نتایج کارها برای او چندان رضایت‌بخش نخواهد بود. (۵) در مورد واقعه یا مسئله موردنظر، شناخت و مهارت کافی دارد یا حداقل فکر می‌کند که از چنین آگاهی برخوردار است. (۶) معتقد است که برای پرداختن به عمل سیاسی و ورود به عرصه سیاست لازم نیست حتماً از موانع و سدهای چندان بگذرد (نقل از آخوندی، حبیب‌پورگنابی و حضرتی، ۱۴۰۲: ۸۴۶).

اینگلهارت سه عامل ارتقای سطح تحصیلات، اطلاعات سیاسی و تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت را به عنوان عوامل مهم در مشارکت سیاسی مطرح می‌کند (اینگلهارت، ۲۰۰۳: ۵۷). اینگلهارت علاوه بر عوامل یادشده، رابطه میان اعتماد و مشارکت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی است، زیرا به واسطه اعتماد، رفتارها قابل پیش‌بینی می‌گردد و نتیجه آن، تقویت حوزه کنش و تصمیم‌گیری است. این رویکرد تا حدودی به رویکرد آلموند و وربا نزدیک است که در بحث فرهنگ مدنی، اعتماد را از لوازم فرهنگ دموکراتیک و تشکیل روابط ثانویه می‌دانند (ملکی، ۱۳۹۷).

متأثر از رابرت پاتنام، جامعه مدنی و سنت‌های مدنی نیز نقش مهمی در تحلیل رابطه جنسیت و سیاست و مشخصاً ارتقاء مشارکت سیاسی زنان دارند. پاتنام در کتاب «دموکراسی و سنت‌های مدنی»، به تأثیر مدرنیته اقتصادی-اجتماعی و وجود جامعه مدنی یعنی الگوهای مشارکت مدنی و همبستگی مدنی می‌پردازد. پاتنام مشارکت مدنی را مشارکت فعال در موضوعات عمومی علاقه‌مندی به مسائل عمومی و آمادگی درگیر شدن در مباحث و فعالیت‌های عمومی می‌داند. وی مشارکت در

انجمن‌ها را نمونه بارز مشارکت مدنی به‌عنوان مقوم فرهنگ سیاسی می‌داند که فاصله میان افراد و جامعه بزرگ‌تر و عموماً دولت را کم می‌کند. پاتنام بیان می‌کند که از طریق مرتبط‌سازی تفکرات اجتماعی با تفکر لزوم انجمن‌های مدنی و سازمان‌های داوطلبانه در دستیابی به مشارکت سیاسی، می‌توان به وجود حکومتی کارآمد اطمینان داشت. به نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی سبب تسهیل پیوند مردم و حکومت‌های منطقه‌ای می‌شود. تشکیل انجمن‌ها و گسترش سرمایه‌های اجتماعی به میزان فرهنگ مشارکتی مردم بستگی دارد. در جوامعی که شهروندان دارای سنت‌های مدنی مشارکت‌جویانه هستند و مردم در شبکه‌های اجتماعی و سیاسی غیردولتی با هم در ارتباطند و به مسائل سیاسی علاقه‌مندند، فرهنگ سیاسی متناسب با آن شکل می‌گیرد و این نوع فرهنگ سیاسی، توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی را تسهیل می‌کند (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» (۱۹۶۸) اشاره می‌کند که دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری‌شدن، بالارفتن سطح سواد و آموزش و نظایر آن باعث شکل‌گیری لایه یا طبقه اجتماعی جدید با توقعات و انتظارات جدید شده و بالطبع مشارکت سیاسی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. او این قشر یا طبقه جدید اجتماعی را طبقه متوسط جدید می‌نامد. اعضای این طبقه جدید که عمدتاً تحصیلکرده، شهرنشین، حقوق‌بگیر و امروزی هستند به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند. از نظر او، مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در برخی کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب، تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت، که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ دهند، وجود ندارد. در نتیجه مطالباتشان برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه هانتینگتون توسعه اقتصادی از یک سو و توسعه سیاسی از سوی دیگر می‌نامد شکاف عمیقی رخ می‌نماید که نتیجه عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است. هانتینگتون چنین جامعه‌ای را جامعه پراتوری^۱ نام می‌گذارد که در وضعیت انتقالی از جامعه سنتی به جامعه نوین توسعه‌یافته پدید می‌آید. بنابراین او نوسازی کشورهای جهان سوم را اساساً تولیدکننده درخواست مشارکت سیاسی می‌داند، که پاسخگویی به آن چندان آسان نیست، زیرا نیاز به نهادمدنی سیاسی دارد (هانتینگتون، ۱۴۰۰: ۸۳-۹۰).

رویکرد اسلام به مشارکت زنان در عرصه عمومی نیز حائز اهمیت است. طبق دین اسلام، در روز خلقت آدم و حوا به گونه‌ای یکسان مخاطب خداوند قرار گرفته‌اند. خداوند برای هر دو ارزش یکسان قائل شده است زیرا که در دین مبین اسلام مرد و زن در آفرینش از یک جنس هستند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۳: ۶۴). از نظر اسلام، زنان همچون مردان حق ایفای نقش در زمینه‌های سیاسی قدرت و حاکمیت را دارند. در سوره نمل آیه ۴۴-۲۳، خداوند بلقیس (ملکه سبا) را فردی اهل رأی و نظر، مشورت و حق طلب معرفی می‌کند؛ زیرا وقتی نامه حضرت سلیمان به او رسید با درایت به حل مشکل پرداخت (مهریزی، ۱۳۸۱: ۷۵). آموزه‌های قرآنی پیروان خود را به برخورد منطقی و موضوعی با پدیده‌ها به دور از تعصب و پیشداوری دعوت می‌کند و با نگاهی یک‌بعدی تمام فضایل یک پدیده را انکار نمی‌کند یا تمام عیوب آن را نادیده نمی‌گیرد (عباسی‌مقدم، ۱۳۸۹). قرآن کریم هرگز زنان را در ردیف سفیهان و محجوران و ضعفای فکری و عقلی به لحاظ زن بودن قلمداد نکرده است، بلکه به رأی و بیعت آنها با پیامبر نیز عنایت و توجه داشته و آن را معتبر شمرده است (ممتحنه: ۱۲). قرآن کریم برای مسئله غضب و مبارزه علیه ستم مانند ستم فرعون، از زنان نیز همچون مردان یاد می‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۵: ۲۴۹). خداوند از میان صحنه‌های زندگی حضرت سلیمان، صحنه ارتباط او با ملکه سبا را مطرح کرده و از سخنان بلقیس نیز جملاتی نقل می‌کند. برخورد منطقی و دوراندیشانه ملکه سبا که در نهایت ادب و تدبیر، در حالی که از نظر حشمت و جاه و جلال در جایگاهی همچون جایگاه فراعنه بود خط بطلانی است بر نظریه کسانی که زن را به عنوان موجودی منفعل، ضعیف‌النفس، بی‌تدبیر، به دور از منطق و فاقد قدرت تصمیم‌گیری می‌دانند. از دیگر ویژگی‌های این زن، پایبندی او به مشورت و نداشتن استبداد و خودرأیی است. قرآن از قول او این‌گونه سخن می‌گوید ای رجال کشور، شما به کار من رأی دهید که من تاکنون بی‌حضور شما به هیچ کاری تصمیم نگرفته‌ام (نمل: ۳۲).

۴. روش پژوهش

این تحقیق با روش‌شناسی کمی و روش پیمایش انجام شده است. میدان مطالعه، شهر تهران به عنوان پایتخت ایران و جامعه آماری آن، زنان ۲۵ تا ۶۰ ساله ساکن در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران بودند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر برآورد شد که با هدف بالابردن اطمینان یافته‌ها و افزایش تعمیم‌پذیری آن، به ۴۰۰ نفر افزایش یافت.

روش نمونه‌گیری در این تحقیق، ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای و طبقه‌بندی شده بود. بدین صورت که ابتدا کل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به ۵ پهنه تقسیم شدند و سپس از هر پهنه، یک منطقه به عنوان قلمرو نمونه انتخاب شدند. برای پهنه‌بندی مناطق، با توجه به ساختار قشربندی محله‌های شهر تهران، از ترکیبی از نتایج پژوهش‌های موسایی (۱۳۸۸) و قادری (۱۳۹۷) استفاده شد. براساس این دو پژوهش، یک پهنه‌بندی از مناطق ۲۲ گانه بر اساس شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فضایی انجام شد و طبق آن، مناطق تهران به ۵ پهنه بالا، متوسط رو به بالا، متوسط، متوسط رو به پایین و پایین تقسیم شدند. بر اساس این تقسیم‌بندی، در مطالعه حاضر بنا به معیار پراکندگی جغرافیایی، مناطق ۱، ۳ و ۶ از پهنه بالا، مناطق ۵ و ۲۱ از پهنه متوسط رو به بالا، مناطق ۷ و ۱۲ از پهنه متوسط، منطقه ۱۵ از پهنه متوسط رو به پایین و منطقه ۱۹ از پهنه پایین انتخاب شدند.

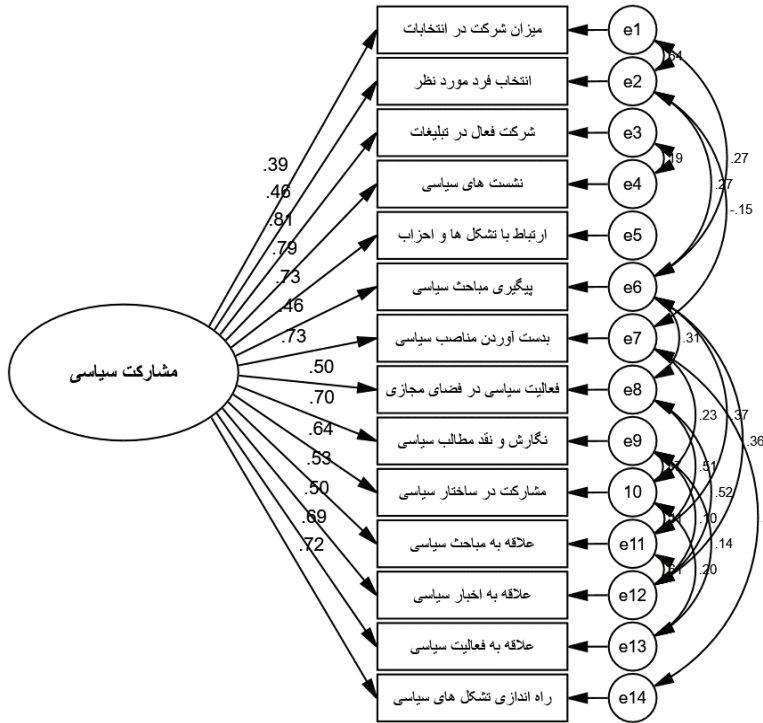
برای دسترسی به نمونه زنان نیز، پس از طبقه‌بندی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به ۵ پهنه و انتخاب یک منطقه از هر پهنه (جمعاً ۵ منطقه)، از بین ۵ منطقه انتخاب شده، خوشه‌هایی از نواحی، محلات و بلوک‌ها انتخاب شدند و سپس درون هر خوشه نمونه‌ای متناسب با حجم خوشه از افراد داخل آن برای نمونه انتخاب شدند. در نهایت، پس از شناسایی نمونه در هر بلوک و جلب رضایت وی، پرسشنامه تحقیق تکمیل شد.

ابزار اندازه‌گیری در این تحقیق، پرسشنامه بود که با اِبتنای بر مرور ادبیات و چارچوب نظری و پیشینه تجربی تحقیق تدوین شد. این پرسشنامه، علاوه بر متغیرهای دموگرافیک، دو بخش اصلی داشت:

۱- بخش اول در قالب ۱۴ سؤال که در واقع چندین فعالیت سیاسی را بازتاب می‌دادند، به مشارکت سیاسی زنان پرداخته و طی آن از پاسخگویان خواسته شد تا میزان مشارکت سیاسی خود را بر اساس این فعالیت‌ها در قالب طیفی از اصلاً (با کد ۱) تا خیلی زیاد (با کد ۶) بیان کنند. این ۱۴ فعالیت عبارت بودند از: شرکت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، تبلیغ برای کاندید انتخاباتی مورد نظر، تلاش برای کسب مناصب سیاسی رده بالا، پیگیری مباحث و اخبار سیاسی، پیگیری اخبار سیاسی در شبکه‌های اجتماعی، پیگیری اخبار انتخابات در رسانه‌ها، نگارش مطالب و متن‌های سیاسی، علاقه به بحث سیاسی با دوستان، آشنایان و اعضای خانواده، شرکت در نشست‌های سیاسی، ارتباط با تشکرها و احزاب سیاسی و شرکت در راه‌اندازی تشکلهای مربوط به زنان.

۲- در بخش دوم، به ۵ دسته از موانع مشارکت سیاسی زنان شامل موانع فرهنگی، سیاسی-مدیریتی، اقتصادی، روحی-روانی و اجتماعی اشاره شد و طی آن بر اساس چندین گویه در هر دسته از موانع، از پاسخگویان خواسته شد تا در قالب طیفی از کاملاً مخالفم (با کد ۱) تا کاملاً موافقم (با کد ۵)، میزان باور خود به نقش هر کدام از این موانع در مشارکت سیاسی زنان را اعلام نمایند. در ضمن، تعداد گویه‌ها در هر دسته از موانع متفاوت بود: ۱- موانع فرهنگی با ۱۱ گویه مانند «در خانواده من نوعی نگاه مردسالاری وجود دارد که مانع مشارکت سیاسی زنان خانواده‌ام می‌شود». ۲- موانع سیاسی-مدیریتی با ۷ گویه مانند «در انتخابات سیاسی، رقابت عادلانه میان زنان و مردان در کسب مناصب سیاسی وجود ندارد». ۳- موانع اقتصادی با ۷ گویه مانند «هزینه‌های شرکت در رقابت‌های سیاسی بسیار زیاد بوده و زنان توانایی مالی پرداخت آن را ندارند». ۴- موانع روحی-روانی با ۵ گویه مانند «به نظرم اکثر زنان جامعه ما اعتماد به نفس کافی جهت رقابت و حضور در عرصه سیاست را ندارند». ۵- موانع اجتماعی با ۱۷ گویه مانند «به نظر می‌رسد در جامعه ما مشارکت سیاسی، به‌عنوان فعالیتی مردانه تعریف می‌شود».

برای برآورد اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از روش تحلیل عامل تأییدی استفاده شد. پژوهشگران معتقدند که یک متغیر مکنون باید بخش قابل توجهی از پراکندگی هر معرف را توضیح دهد (معمولاً ۵۰ درصد). بنابراین قدر مطلق همبستگی بین یک سازه و هر کدام از متغیرهای مشاهده‌شده آن (یعنی قدر مطلق بارهای خروجی استانداردشده) باید بیشتر از ۰/۴ باشد. به عبارتی دیگر، هر معرف باید دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴ بر روی متغیر مربوط به خود باشد.



شکل ۱. تحلیل عاملی تأییدی مشارکت سیاسی با ضرایب استاندارد

جدول ۱ مقادیر بارهای عاملی و به عبارت دیگر مقادیر وزن بارهای عاملی را به صورت کمینه و بیشینه بار عاملی نشان می دهد که بر اساس آن، تمامی سؤالات بر روی متغیرهای خود تقریباً دارای بار عاملی بزرگتر از ۰/۴ می باشند و در نتیجه سؤالات برای تخمین متغیر مربوطه مناسب می باشد.

جدول ۱. ضرایب تحلیل عاملی تأییدی مشارکت سیاسی

ضریب آلفای کرونباخ (a)	تحلیل عاملی تأییدی		متغیر
	بیشینه بار عاملی	کمینه بار عاملی	
۰/۹۱۲	۰/۸۱	۰/۳۹	مشارکت سیاسی زنان

همچنین، نتایج جدول زیر حاکی از آن است که ضرایب برازش مدل اندازه گیری در بازه مطلوب و قابل قبول قرار دارد.

جدول ۲. شاخص‌های کلی برازش الگوهای اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق در مدل تحلیل عاملی تأییدی

شاخص‌های برازندگی مدل	شاخص هنجار شده مجدور کای	شاخص نوکر - لویس	شاخص برازندگی تطبیقی	شاخص برازندگی افزایشی	جذر میانگین مجدورات خطای تقریب
-	(χ^2/df)	TLI	CFI	IFI	RMSEA
تخمین مدل	۳/۴۵۳	۰/۹۲۹	۰/۹۵۵	۰/۹۵۵	۰/۰۷۹
میزان قابل قبول	کمتر از ۳/۵	نزدیک به ۱، برازش کامل			کمتر از ۰/۰۸

جدول ۳ مقادیر بارهای عاملی و به عبارتی مقادیر وزن بارهای عاملی را به صورت کمینه و بیشینه بار عاملی نشان می‌دهد که طبق آن، تمامی سؤالات بر روی متغیرهای خود تقریباً دارای بار عاملی بزرگتر از ۰/۴ می‌باشند که نشان‌دهنده مناسب بودن سؤالات به جهت تخمین متغیر مربوطه می‌باشد.

برای محاسبه پایایی و قابلیت اعتماد پرسشنامه نیز، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج نشان داد گویه‌های تشکیل‌دهنده مقیاس‌های تحقیق از پایایی بالایی (حداقل ۰/۷۱۰) برخوردارند.

جدول ۳. ضرایب تحلیل عاملی تأییدی موانع مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان

ضریب آلفای کرونباخ (a)	تحلیل عاملی تأییدی		موانع
	بیشینه بار عاملی	کمینه بار عاملی	
۰/۸۸۶	۰/۷۳	۰/۴۹	موانع فرهنگی مشارکت سیاسی زنان
۰/۸۴۰	۰/۷۷	۰/۵۸	موانع سیاسی-مدیریتی مشارکت سیاسی زنان
۰/۷۱۰	۰/۸۸	۰/۴۲	موانع اقتصادی مشارکت سیاسی زنان
۰/۹۰۲	۰/۸۹	۰/۶۰	موانع روحی-روانی مشارکت سیاسی زنان
۰/۹۰۳	۰/۷۴	۰/۵۰	موانع اجتماعی مشارکت سیاسی زنان

۵. یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش در ادامه ابتدا بافت نمونه تحقیق و سپس آزمون فرضیات ارائه شده است.

۱-۵. بافت نمونه تحقیق

دامنه سنی پاسخگویان ۱۸ تا ۶۵ سال با میانگین حدود ۳۵ سال بود. از نظر وضعیت شغلی، ۳۱ درصد پاسخگویان شاغل، ۲۷ درصد بیکار، ۲۳/۸ درصد خانه‌دار و ۱۲/۵ درصد دانشجو بودند. فراوانی و درصد شاغلین نسبت به تمامی گروه‌های شغلی بیشتر و در مقابل زنان دانشجو کمترین فراوانی و درصد را کسب نموده‌اند. از حیث تحصیلات، ۲۹/۵ درصد پاسخگویان لیسانس، ۱۹/۳ درصد فوق‌دیپلم، ۱۷/۸ درصد زیردیپلم و ۱۳/۳ درصد فوق‌لیسانس بودند. کمترین نسبت تحصیلات نیز مربوط به دکتری (۶/۳ درصد) و حوزوی (۳/۳ درصد) بود. از نظر ترکیب قومیتی، بیشترین نسبت پاسخگویان از قومیت فارس (۵۱/۲ درصد) بود و قومیت‌های لر و لک (۱۴ درصد)، آذری/تُرک (۱۲/۸ درصد) و کرد (۷ درصد) در مراتب بعدی قرار داشتند. همچنین، ۳۰/۳ درصد از پاسخگویان در طبقه اقتصادی و اجتماعی متوسط رو به پایین و ۱۶/۵ درصد در طبقه متوسط رو به بالا قرار داشتند. به تعبیری، ۷۸/۵ درصد از پاسخگویان در طبقات متوسط و پایین‌تر قرار داشتند.

۲-۵. آزمون فرضیه‌ها

نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین سن و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد ($r=0/034$ ، $p=0/500$). یعنی با افزایش یا کاهش سن، تجربه مشارکت سیاسی در میان زنان تغییری نمی‌یابد. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین سن و مشارکت سیاسی تأیید نمی‌شود. اما درآمد با مشارکت سیاسی زنان رابطه مستقیم دارد ($r=0/141$ ، $p=0/005$). یعنی با افزایش میزان درآمد زنان، تمایل آنان به مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و برعکس. بنابراین، فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین مشارکت سیاسی زنان و میزان درآمد تأیید می‌شود.

جدول ۴. خروجی ضریب پیرسون برای آزمون رابطه بین سن و مشارکت سیاسی

متغیر وابسته	تعداد	ضریب پیرسون (r)	مقدار احتمال (p)
سن و مشارکت سیاسی زنان	۴۰۰	۰/۰۳۴	۰/۵۰۰
درآمد و مشارکت سیاسی زنان	۴۰۰	۰/۱۴۱××	۰/۰۰۵

** معنی‌دار در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۱

به منظور آزمون تفاوت مشارکت سیاسی زنان بر حسب وضعیت اشتغال و تحصیلات، از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه (آنووا) استفاده شد و با توجه به مقدار خطای آزمون F (۴/۸۴۹) که در سطح کوچکتر از ۰/۰۱ معنادار است، متوجه می‌شویم که زنان شاغل به شکل معناداری مشارکت سیاسی بالاتری نسبت به زنان بیکار و یا خانه‌دار دارند. پیرامون تفاوت مشارکت سیاسی زنان بر حسب تحصیلات نیز، با توجه به سطح خطای مقدار آزمون F (۱۴/۹۲۵) که کوچکتر از ۰/۰۱ است، گفتنی است که مشارکت سیاسی زنان با تحصیلات حوزوی و دکتری بیشتر از زنان با سایر مدارک تحصیلی است. جدول ۵. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه جهت مقایسه مشارکت سیاسی زنان بر حسب وضعیت اشتغال و تحصیلات

متغیرهای مستقل	گروه‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	مقدار احتمال (p)
وضعیت اشتغال	بیکار	۱۰۸	۳۴/۴۸۱	۱۰/۵۷۱	۴/۸۴۹	۰/۰۰۳
	شاغل	۱۲۴	۳۶/۹۷۵	۱۱/۳۸۲		
	خانه‌دار	۱۱۸	۳۲/۶۴۴	۱۰/۲۹۵		
	دانشجو	۵۰	۳۱/۲۶۰	۱۰/۴۵۴		
	کل	۴۰۰	۳۴/۳۱۰	۱۰/۸۹۱		
تحصیلات	دیپلم	۴۲	۳۱/۰۰۰	۷/۷۹۶	۱۴/۹۲۵	۰/۰۰۰
	دیپلم و زیردیپلم	۷۱	۳۱/۹۱۵	۹/۶۷۵		
	فوق دیپلم	۷۷	۳۲/۹۰۹	۸/۵۴۷		
	لیسانس	۱۱۹	۳۲/۶۷۲	۱۰/۴۶۸		
	فوق لیسانس	۵۳	۳۷/۹۲۴	۱۱/۴۲۰		
	دکتر	۲۵	۴۰/۰۰۰	۱۲/۷۶۳		
	تحصیلات حوزوی	۱۳	۵۵/۶۹۳	۵/۱۸۶		
	کل	۴۰۰	۳۴/۳۱۰	۱۰/۸۹۱		

از طرفی، بین موانع اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و روحی-روانی با مشارکت سیاسی زنان شهر تهران رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. در این میان، بالاترین ضریب همبستگی (۰/۳۶۵-) مربوط به موانع اجتماعی است و در مرتبه بعدی موانع مدیریتی-سیاسی (۰/۳۶۳-) بیشترین ارتباط معنادار را با مشارکت سیاسی زنان دارد. به این معنا که هرچه موانع اجتماعی و مدیریتی-سیاسی (و نیز سایر موانع) در سطح جامعه برای زنان کمتر باشد، میزان مشارکت سیاسی آنان افزایش می‌یابد.

جدول ۶. ماتریس همبستگی بین متغیرهای مستقل و مشارکت سیاسی زنان

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. مشارکت سیاسی زنان	۱/۰۰۰					
۲. موانع فرهنگی	-۰/۳۰۴***	۱/۰۰۰				
۳. موانع مدیریتی-سیاسی	-۰/۳۶۳***	۰/۷۱۹***	۱/۰۰۰			
۴. موانع اقتصادی	-۰/۳۰۶***	۰/۵۹۲***	۰/۶۸۴***	۱/۰۰۰		
۵. موانع روحی-روانی	-۰/۳۱۰***	۰/۵۳۳***	۰/۵۳۹***	۰/۵۷۲***	۱/۰۰۰	
۶. موانع اجتماعی	-۰/۳۶۵***	۰/۷۶۴***	۰/۸۲۳***	۰/۷۳۱***	۰/۵۹۵***	۱/۰۰۰

*** معنی دار در سطح کوچکتر از ۰/۰۰۱

۳-۵. تحلیل رگرسیونی چندمتغیره جهت شناسایی پیش بین‌های مشارکت سیاسی زنان

در این تحقیق، به منظور ارزیابی قدرت تبیین متغیرهای پیش بین آمده در مدل نظری تحقیق، از روش تحلیل رگرسیون خطی چندمتغیره به روش گام به گام استفاده شد. نتایج این تحلیل نشان داد که تحلیل رگرسیون تا سه گام پیش رفته است. در گام اول، متغیر موانع اجتماعی وارد معادله شد که ضریب تعیین آن با مشارکت سیاسی زنان برابر با ۰/۱۳۱ به دست آمد. با وارد شدن دومین متغیر یعنی موانع روحی-روانی، ضریب تعیین برابر با ۰/۱۴۲ شد و در نهایت با وارد شدن متغیر سوم یعنی موانع مدیریتی-سیاسی، مقدار ضریب تعیین به ۰/۱۵۰ افزایش یافت. این نتایج گویای آن است که سه متغیر فوق با همدیگر قادرند ۱۵ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی زنان شهر تهران را تبیین کنند. ضمن اینکه در این میان، بیشترین اثرگذاری به ترتیب مربوط به موانع مدیریتی-سیاسی، موانع اجتماعی و موانع روحی-روانی بوده است.

جدول ۷. خلاصه رگرسیون چندمتغیره برای متغیرهای پیش‌بینی‌کننده مشارکت سیاسی زنان شهر تهران

مدل سوم			مدل دوم			مدل اول			متغیرها
β	SES	B	β	SES	B	β	SES	B	
-۰/۱۴۶	۰/۰۸۱	-۰/۱۳۹	-۰/۲۸۰***	۰/۰۵۵	-۰/۲۶۶	-۰/۳۶۵***	۰/۰۴۴	-۰/۳۴۷	مواعن اجتماعی
-۰/۱۳۰**	۰/۱۳۰	-۰/۲۹۱	-۰/۱۴۳**	۰/۱۳۰	-۰/۳۲۰	-	-	-	مواعن روحی-روانی
-۰/۱۷۳**	۰/۱۷۹	-۰/۳۷۹	-	-	-	-	-	-	مواعن مدیریتی-سیاسی
۰/۳۹۵			۰/۳۸۳			۰/۳۶۵			R
۰/۱۵۰			۰/۱۴۲			۰/۱۳۱			R ² Adj.
۲۴/۴۱۷			۳۴/۰۹۰			۶۱/۲۷۸			F
۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			۰/۰۰۰			P

*** معنی‌دار در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۰۱ ** معنی‌دار در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۵

۴-۵. آزمون مدل تحلیلی

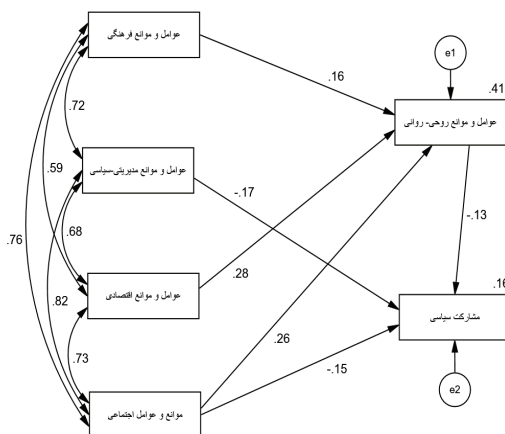
مدل‌سازی معادلات ساختاری یک رویکرد آماری جامع برای آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده‌شده و متغیرهای مکنون می‌باشد که از طریق آن می‌توان قابل‌قبول بودن مدل‌های نظری را در جمعیت‌های آماری خاص با استفاده از داده‌های همبستگی، غیرآزمایشی و آزمایشی آزمون نمود (هنری، ۱۳۹۰: ۸۸). شاخص میانگین مجذور خطاهای مدل (RMSEA) بر اساس خطاهای مدل ساخته شده و معیاری برای بدبودن مدل است. برخی از اندیشمندان بر این عقیده‌اند که این شاخص باید کمتر از ۰/۵۰ باشد و برخی دیگر میزان کمتر از ۰/۸۰ را مناسب می‌دانند. شاخص CFI یکی دیگر از شاخص‌ها برای سنجش میزان خوب بودن مدل با توجه به داده‌هاست. چنانچه میزان این شاخص بالاتر از ۰/۹ باشد، حاکی از مناسب بودن مدل استخراجی است. ضمن آنکه مقدار بالاتر از ۰/۷ برای این شاخص نیز قابل‌قبول است. مقدار این شاخص برای مدل به‌دست‌آمده در تحقیق حاضر، برابر با ۰/۷۱۶ بود. همچنین شاخص‌های دیگری برای نیکویی برازش مدل استفاده شده است که در جدول زیر اشاره شده است.

جدول ۸. شاخص‌های نیکویی برازش

معیارهای نیکویی برازش	نام شاخص	خروجی مدل پژوهش
مقیاس‌های برازش افزایشی	(NFI)	۰/۷۰۰
	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	۰/۷۱۶
	شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	۰/۷۱۸
مقیاس‌های برازش مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۱۶۵
	شاخص برازش هنجار شده (PNFI)	۰/۵۲۳
	شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI)	۰/۵۲۳

در این بخش، فرضیه‌های تحقیق بر اساس مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار Amos مورد آزمون قرار می‌گیرند. در مرحله اول مدل ساختاری در دو شکل غیراستاندارد و استاندارد آزمون شده و در مرحله بعد جداول مستقیم گزارش می‌گردند.

در شکل شماره ۲، مجموعه برآوردهای استاندارد برای وزن‌های رگرسیونی شامل بارهای عاملی و ضرایب تأثیر مشاهده می‌شود. نگاه کلی به مدل حاکی از آن است که موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدیریتی-سیاسی و روحی-روانی قادرند ۱۶ درصد از واریانس مشارکت سیاسی زنان را تبیین کنند. جهت تعیین کفایت برازش مدل پیشنهادی با داده‌ها، از ترکیبی از شاخص‌های برازندگی زیر استفاده شد: شاخص هنجار شده مجذور کای (χ^2/df)، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش هنجار شده (AGFI)، شاخص برازندگی هنجار شده (NFI)، شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA).



شکل ۲. مدل استاندارد تأثیر موانع گوناگون بر مشارکت سیاسی زنان

نتایج شاخص‌های برازش در جدول زیر نشان می‌دهد که مدل تحقیق از برازش خوبی برخوردار است.

۳۰

جدول ۹. گزارش ضرایب برازش مدل

شاخص‌های برازندگی مدل	شاخص هنجار شده مجدور کای	شاخص نیکویی برازش	نیکویی برازندگی افزایشی	شاخص توکر - لویس	شاخص برازندگی تطبیقی	جذر میانگین مجدورات خطای تقریب
-	(χ^2/df)	GFI	IFI	TLI	CFI	RMSEA
تخمین مدل	۰/۱۱۲	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	۱/۰۰۹	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰
میزان قابل قبول	کمتر از ۳	نزدیک به ۱، برازش کامل				

ضرایب مستقیم در جدول زیر نشان می‌دهد که موانع اجتماعی ($\beta = -0.146$)، موانع مدیریتی-سیاسی ($\beta = -0.173$) و موانع روحی-روانی ($\beta = -0.130$) تأثیر معناداری بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران دارند. همچنین، در رابطه با ضرایب غیرمستقیم، موانع فرهنگی ($\beta = -0.021$)، موانع اقتصادی ($\beta = -0.037$) و موانع اجتماعی ($\beta = -0.034$) تأثیر معنادار و غیرمستقیمی بر مشارکت سیاسی زنان دارند.

جدول ۱۰. آزمون تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی زنان

ضرایب مستقیم مدل				متغیرهای مستقل		
نتیجه مسیر	مقدار احتمال (p)	ضریب تأثیر استاندارد (β)	ضریب تأثیر غیراستاندارد (b)			
-	-	-	-	مشارکت سیاسی	--->	موانع فرهنگی
-	-	-	-	مشارکت سیاسی	--->	موانع اقتصادی
رد	۰/۱۳۸	-۰/۱۴۶	-۰/۱۳۹	مشارکت سیاسی	--->	موانع اجتماعی
تأیید	۰/۰۴۵	-۰/۱۷۳	-۰/۳۷۹	مشارکت سیاسی	--->	موانع مدیریتی- سیاسی
تأیید	۰/۰۵۰	-۰/۱۳۰	-۰/۲۹۱	مشارکت سیاسی	--->	موانع روحی- روانی
تأیید	۰/۰۲۶	۰/۱۶۵	۰/۱۰۸	موانع روحی- روانی	--->	موانع فرهنگی
تأیید	۰/۰۰۳	۰/۲۸۲	۰/۳۲۲	موانع روحی- روانی	--->	موانع اقتصادی
تأیید	۰/۰۰۳	۰/۲۶۳	۰/۱۱۱	موانع روحی- روانی	--->	موانع اجتماعی
-	-	-	-	موانع روحی- روانی	--->	موانع مدیریتی- سیاسی
ضرایب غیرمستقیم مدل				متغیرهای مستقل		
تأیید	۰/۰۴۹	-۰/۰۲۱	-۰/۰۳۱	مشارکت سیاسی	--->	موانع فرهنگی
تأیید	۰/۰۳۲	-۰/۰۳۷	-۰/۰۹۴	مشارکت سیاسی	--->	موانع اقتصادی
تأیید	۰/۰۴۱	-۰/۰۳۴	-۰/۰۳۲	مشارکت سیاسی	--->	موانع اجتماعی

بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی، نیازی اساسی برای مردم و نظام‌های سیاسی است که با گسترش هرچه بیشتر مردم‌سالاری در جهان، اهمیت تسریع و افزایش مشارکت اعضای جامعه در صحنه مشارکت سیاسی پُررنگ‌تر می‌شود. مشارکت سیاسی اگرچه به عنوان یکی از دستاوردهای فرهنگ و تمدن غرب محسوب می‌شود، اما زمینه‌های بومی-دینی جامعه ایرانی مدلی جدید و البته بومی را در مشارکت سیاسی در کشور به نمایش گذاشته است. نظریاتی که امام خمینی (ره) در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی عنوان کردند باعث تحولاتی بنیادی در نگرش به مسائل زنان شد. مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها و رفتارهای عملی امام (ره) بیانگر توجه عمیق و جدی ایشان به مسئله زنان می‌باشد (صحیفه امام، جلد ۷: ۳۳۸). امام (ره) اسلام را دینی سیاسی معرفی می‌کند و دخالت در امر سیاسی را تکلیفی شرعی می‌داند و در این زمینه تفاوتی بین زن و مرد قائل نمی‌شوند (همان، جلد ۱۰: ۱۵).

یافته‌های پژوهش نشان داد که بین وضعیت اشتغال و تحصیلات و مشارکت سیاسی زنان تفاوتی معنادار وجود دارد. به این معنا که زنان شاغل و واجد تحصیلات بالاتر بیش از زنان غیرشاغل و واجد تحصیلات پایین‌تر در مشارکت سیاسی نقش ایفا می‌کنند. نتایج این بخش با نتایج پژوهش‌های آخوندی، حبیب‌پورگتایی و حضرتی (۱۴۰۲)، سلیمانی‌آهویی و همکاران (۱۴۰۲)، نوابوئز نوآگوو و همکاران (۲۰۲۴) و حاج تالوکدار و همکاران (۲۰۲۱) هم‌راستا است. بالاترین تحصیلات در میان زنان، کسب درآمد و استقلال شخصی آنها، موجب افزایش سرمایه اجتماعی و عاملیت آنها به سمت نقش‌آفرینی در روندهای اجتماعی و سیاسی شده و مشارکت این دست از زنان نسبت به زنان غیرشاغل و با تحصیلات پایین‌تر بیشتر است. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات محل سکونت، طبقه و قومیت سنجیده می‌شود، به‌طور عمده‌ای در مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد. از این نظر که فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت و شکل آن را که مناسب تلقی می‌شود تشویق کند یا برعکس مشوق مشارکت نباشد (راش، ۱۳۹۹: ۱۳۹). لیپست با ارائه داده‌های تجربی نشان داد که بین عوامل اجتماعی و اقتصادی و مشارکت سیاسی همبستگی بالایی وجود دارد. بطوریکه زنان واقع در طبقات بالاتر مشارکت سیاسی بیشتری از طبقات پایین‌تر دارند. مثلاً، صاحبان درآمد بالا بیشتر از صاحبان درآمد پایین در انتخابات شرکت می‌کنند، و یا کارگران و یا معدنچیان بیشتر از کشاورزان در انتخابات شرکت می‌کنند. در رابطه با این سؤال که علت مشارکت سیاسی بیشتر در بین طبقات بالاتر چیست، جامعه‌شناسان سیاسی پاسخ‌های مختلفی ارائه داده‌اند. از جمله اینکه اعضای طبقات بالا در مشاغلی کار می‌کنند که بُعد سیاسی قوی دارند

و علاقه و مهارت سیاسی آنان را افزایش می‌دهد. همینطور به علت داشتن تحصیلات بیشتر، آنها آگاهی سیاسی و اجتماعی بیشتری داشته و در نتیجه علاقه بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند. به علاوه، اعضای طبقات اجتماعی بالاتر وقت آزاد بیشتری برای فعالیت‌های سیاسی دارند. در حالیکه اعضای طبقات پایین‌تر از همه این موارد محروم هستند و در نتیجه میزان مشارکت سیاسی آنان کمتر است (پناهی، ۱۳۸۶: ۳۳).

از یافته‌های مهم این پژوهش، ارتباط معنادار و معکوس بین موانع فرهنگی، مدیریتی-سیاسی، اقتصادی، روحی-روانی و اجتماعی با مشارکت سیاسی زنان شهر تهران است که در این میان، بیشترین ارتباط یا همان ضریب همبستگی (۰/۳۶۵-) مربوط به موانع اجتماعی است، موانعی از جنس جامعه و ساختار. مردانه تعریف‌شدن مناصب سیاسی، عدم بارو به توانمندی‌های مدیریتی و سیاسی زنان و انحصارطلبی مردانه در مناصب سیاسی از جمله موانع اجتماعی هستند که تحقیق بدان دست یافت. یافته‌های این بخش با پژوهش‌های آخوندی، حبیب‌پورگتایی و حضرتی (۱۴۰۲)، صفایی و همکاران (۱۴۰۲)، آمن‌حسین و جلال (۲۰۲۴) و بورک و گروسولتزر (۲۰۲۳) همسو می‌باشد. ریتزر در پاسخ به دو سؤال درباره زنان چه می‌دانیم؟ و چرا وضع زنان به این صورت است؟ خلاصه مباحث و نظریه‌های فمینیستی را چنین تبیین می‌کند: جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد. جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌بهاتر و با آن نابرابر است. همچنین، زنان علاوه بر نابرابر بودن و تفاوت‌داشتن با مردان، تحت انقیاد و سلطه مردان نیز قرار دارند، یعنی تحت قیدوبند، تابعیت، تحمیل و سوءاستفاده توسط مردان به سر می‌برند (ریتزر، ۱۴۰۱: ۴۶۹).

در گام بعدی، یافته‌های مهم این پژوهش روایت‌گر ارتباط معنادار موانع مدیریتی-سیاسی در سطح ساختاری با مشارکت سیاسی زنان بود. به این معنا که هرچه موانع مدیریتی و سیاسی در سطح جامعه برای زنان کاهش یابد، میزان مشارکت سیاسی زنان افزایش پیدا می‌کند. در بخش موانع فرهنگی و اقتصادی نیز، چنین شرایطی حکمفرما است. با کاهش موانع فرهنگی و اقتصادی می‌توان به افزایش مشارکت سیاسی زنان امیدوار بود. نتایج پژوهش با یافته‌های واعظی و حسینی (۱۴۰۲)، ریسی و همکاران (۱۴۰۲)، کرمی و همکاران (۱۴۰۱)، قادرزاده و رضازاده (۱۳۹۸) و نابویف و همکاران (۲۰۲۲) هم‌راستا است. هانتینگتون در این رابطه معتقد است که مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در برخی کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب، تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت، که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ

دهند، وجود ندارد. در نتیجه مطالباتشان برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه هانتیگتون توسعه اقتصادی از یک سو و توسعه سیاسی از سوی دیگر می‌نامد شکاف عمیقی رُخ می‌نماید که نتیجه عملی آن، ظهور انواع بی‌ثباتی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است. در پایان، به منظور ارتقاء مشارکت سیاسی زنان، می‌توان با ابتنای بر یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

- ایجاد فضای اجتماعی-فرهنگی پذیرا جهت باور به توانمندی زنان در حوزه‌های مدیریتی، بسترسازی اجتماعی و همراهی رسانه‌های مختلف از جمله رسانه ملی با مشارکت سیاسی زنان
- عدم انحصار مناصب سیاسی با اهمیت توسط مردان و ایجاد بستر اعتماد به زنان در فضای سیاسی جهت نقش‌آفرینی سیاسی
- در حوزه سیاسی، لزوم تشکیل احزاب با مدیریت زنان و به رسمیت شناختن توانمندی‌های سیاسی زنان و فراهم‌سازی بروز و نمود اهمیت جایگاه زنان در سپهر سیاسی کشور
- در حوزه اقتصادی، تعیین و ارائه انواع حمایت‌های رسمی و غیررسمی از مشارکت سیاسی و توانمندسازی زنان

منابع

- ◀ آخوندی، مهدیه، حبیب پورگتابی، کرم، و حضرتی صومعه، زهرا. (۱۴۰۲). آسیب شناسی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۲۱(۴)، ۸۳۷-۸۶۶. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.351881.1008284>.
- ◀ امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۵). زن در آینه جلال و جمال. قم: نشر اسراء.
- ◀ دستوری، اعظم، شایگان، فریبا، و محسنی تبریزی، علیرضا (۱۴۰۲). بررسی نقش کنش هویتی در مشارکت سیاسی زنان ایران. علوم سیاسی، ۲۶(۱)، ۱۸۸-۲۱۷. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.64060.2659>.
- ◀ راش، مایکل (۱۳۹۹). جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی (ترجمه منوچهر صبوری). چاپ سیزدهم، تهران: نشر سمت.
- ◀ راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: انتشارات سمت.
- ◀ ریتزر، جورج (۱۴۰۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی (ترجمه محسن ثلاثی). چاپ بیست‌وششم، تهران: انتشارات علمی.
- ◀ سلیمانی‌آهویی، سارا، نجاتی حسینی، سیدمحمود، و زیباکلام، صادق (۱۴۰۲). جنسیت و سیاست در ایران معاصر: یک تحلیل اجتماعی از جایگاه زنان در قدرت در دوران جمهوری اسلامی. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۳(۵۱)، ۳۹۵-۴۱۰. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2023.332093.3592>.
- ◀ سیاه‌سر، زهرا، امینی، علی‌اکبر، و حسنی فر، عبدالرسول (۱۴۰۲). بررسی مشارکت سیاسی زنان در انقلاب‌های منطقه الجزایر و ایران. فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۳(۵۲)، ۱۱۴-۱۲۸. <https://doi.org/10.22034/jgeoq.2024.236213.2570>.
- ◀ صفایی، رضا، پوستین‌چی، زهره، کشیشیان‌سیرکی، گارینه، و نبوی، سیدعبدالامیر (۱۴۰۲). فرانظریه مدارهای قدرت و مشارکت سیاسی زنان در ایران و عربستان سعودی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۷(۶۳)، ۳-۲۲.
- ◀ صیامیان‌گرگی، زهرا، وثوقی، منصور، باصری، علی، ساروخانی، باقر، و قدیمی، بهرام (۱۴۰۰). تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۱۲(۴۸)، ۳۹-۱۹.
- ◀ قادرزاده، امید، و رضازاده، فاطمه (۱۳۹۸). مطالعه تجربه زیسته و درک زنان از مشارکت در نهادهای مدنی. نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۴)، ۹۶-۶۳. <https://doi.org/10.22080/ssi.2020.15416.1535>.

- ◀ قادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۷). ساختار قشربندی اجتماعی و خوشه‌بندی فرهنگی - اجتماعی محله‌های شهر تهران. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۷(۴)، ۷۳۱-۷۶۱. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.249692.617>.
- ◀ لگیت، مارلین (۱۳۹۸). زنان در روزگارشان، تاریخ فمینیسم در غرب (ترجمه نیلوفر مهدیان). چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- ◀ مارش، دیوید، و استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی (ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ◀ لاریجانی، ساره (۱۴۰۱). حضور اجتماعی زنان با توجه به رویکرد شهید مطهری به حقوق فطری. *پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)*، ۲۰(۱)، ۱۸۷-۱۹۴. <https://doi.org/10.30497/pr.2022.76228>.
- ◀ ملکی، علی (۱۳۹۷). مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران: تعدد تفسیرها، چالش‌ها و راهکارها. *سیاست متعالیه*، ۶(۹۱)، ۷۷-۹۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2018.32306>.
- ◀ منسبریچ، جین (۱۳۹۸). دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم (ترجمه نیلوفر مهدیان). چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- ◀ مهریزی، مهدی (۱۳۸۱). زن در اندیشه اسلامی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ◀ موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). در جستجوی راه از کلام امام. تهران: امیرکبیر.
- ◀ موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ دال، رابرت (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل سیاست (ترجمه حسین مظفریان). تهران: مظفریان.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- ◀ نش، کیت و اسکات، آلن (۱۳۹۴). راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی. جلد اول (ترجمه قدیر نصری و محمدعلی قاسمی)، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ◀ هانتینگتون، ساموئل (۱۴۰۰). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم (ترجمه احمد شمس). چاپ نودوششم، تهران: انتشارات روزنه.
- Bourque, S., & Grossholtz, J. (2023). Politics an unnatural practice Political science looks at female participation. In *Women and the public sphere* (pp. 103-121). London: Routledge.
- Harff, D., & Schmuck, D. (2023). Influencers as empowering agents? Following political influencers, internal political efficacy and participation

among youth. *Political Communication*, 40(2), 147-172. <https://doi.org/10.1080/10584609.2023.2166631>

► Hussein, J. M. A., & Jalal, A. (2024). Gendered Political Empowerment in Iraq: Examining Women's Engagement in The Post-2003 Political Landscape. *Al-Buham: Journal of Quaran and Sunnah Studies*, 8(1), 122-145. <https://doi.org/10.31436/alburhn.v8i1.334>

► Lipset, S. M. (1960). *Political man: The social bases of politics*. United States: Doubleday & Company.

► Nchofoung, T. N., Asongu, S. A., & Tchamyou, V. S. (2024). Effect of women's political inclusion on the level of infrastructures in Africa. *Quality & Quantity*, 58(2), 1181-1202. <https://doi.org/10.1007/s11135-023-01688-7>

► Nwagwu, C. N., Iwuala, C. C., & Ebeh, R. E. (2024). ANALYSING PUBLIC PERCEPTION OF WOMEN'S POLITICAL PARTICIPATION IN NIGERIA. *African Journal of Social and Behavioural Sciences*, 14(1). Retrieved from <https://journals.aphriapub.com/index.php/AJSBS/article/view/2547>.

► Zubair, M. (2021). Causes of Low Women Political Participation: A Case Study of Dhurnal, Dholar (Chakwal) and Laliani (Sargodha). *Pakistan Review of Social Sciences (PRSS)*, 2(1), 37-69.